



حقوق والدین

قسمت ششم

حقوق مشترک پدر و مادر:

الف- حق حضانت

پدر و مادر حقوق مشترکی نیز دارند که بعضی از آنها جزء احکام فقهی است و بعضی جزء کمالات اخلاقی:

یکی از آن حقوق «حق الحضانه» است. حضن بمعنای آغوش است و منظور از آن نگهداری و سرپرستی است و این حق است هم برای پدر و مادر و هم حق است واجب بر آنها یعنی باید پدر و مادر در محدوده زمانی خاص و تا قبل از بلوغ فرزند را در کفالت خود نگاه دارند. محدوده «حق الحضانه» مادر نسبت به پسر تا دو سالگی است و نسبت به دختر تا هفت سالگی و پس از آن پدر اولی است در نگهداری و تربیت فرزند. حق الحضانه اختصاص به صورت طلاق ندارد بلکه اگر پدر به هر دلیلی در جای دیگر زندگی می کند می تواند فرزند را در مدت حق الحضانه نزد خود نگهدارد و در مدت حضانت مادر حق ندارد او را جدا کند و اگر مادر با طلاق یا فسخ از پدر جدا شد حق الحضانه او ساقط نمی شود مگر این که با دیگری ازدواج کند که در این صورت حق منتقل به پدر می شود و اگر پدر یا مادر فوت کند حق حضانت منتقل به دیگری می شود و هیچ کس از پدر و مادری که نگهداری فرزندشان سزاوارتر نیست حتی اگر مادر ازدواج کرده باشد گرچه ولایت و حق تصرف در اموال او از آن جد پدری یا وصی و قیم است ولی نگهداری حق مادر است بر فرض فوت پدر.

ب- حق نفقه

و از حقوق مشترک آنها حق نفقه است. نفقه پدر و مادر در صورت نیاز بر عهده فرزند است اگر تمکن داشته باشد چه پسر باشد و چه دختر. البته نفقه پدر و مادر بعد از نفقه زوجه است در ترتیب. یعنی اگر مرد نتواند

نفقه همه آنها را بپردازد باید ابتدا نفقه لازم همسر را بپردازد و اگر چیزی اضافه شد نفقه پدر و مادر و فرزند را بدهد. و نفقه پدر و مادر در عرض فرزند واجب است پس اگر همه نیازمند باشند و نفقه کم باشد باید میان آنها تقسیم کند. مسائل و فروع مربوط به لزوم نفقه بسیار است که جای بحث از آن نیست.

ج- وجوب اطاعت والدین و محدوده آن

و از حقوق مشترک پدر و مادر وجوب اطاعت است. این مسأله از نظر فقهی مورد اختلاف است و بعضی از فقها اطاعت را بطور کلی واجب می دانند مگر این که برخلاف فرمان الهی و حکم شرعی باشد و بعضی از روایات نیز بر این مضمون دلالت دارد! در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: مردی به خدمت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم آمد و از آن حضرت خواست که او را نصیحتی کند فرمود: «لا تشرک بالله وان حرقت بالنار و عذبت الا و قلبک مطمئن بالايمان و والدیک فاطعهما و برهما حنین کانا او یسین و ان امرک ان تخرج من اهلك و مالک فافعل فان ذلك من الايمان».

- برای خداوند شریکی فرارنده هر چند شکنجه شوی و به آتش سوزانیده شوی مگر این که به زبان چیزی بگویی و قلبت به ایمان مستقر و آرام باشد و سفارش دوم این که پدر و مادرت را اطاعت کن و به آنها نیکی کن چه در حال حیات و چه پس از مرگ و اگر از تو خواستند که همسرت را رها کنی و طلاق بدهی یا اموالت را به آنها ببخشی انجام بده که این از ایمان است.

ظاهر این حدیث وجوب اطاعت والدین است در هر عملی که معصیت خدا نباشد هر چند آن عمل مانند طلاق بسیار مکرر باشد و هر چند در آن

حرج عظیم باشد ولی سند حدیث معتبر نیست و ممکن است از ذیل آن استفاده شود که رعایت این گونه امور از کمال ایمان است نه از شرایط آن، بنابراین چنین اطاعتی مستحب است نه واجب.

در دور وایت دیگر که باز هم از نظر سند معتبر نیستند، آمده است که اطاعت پدر و مادر در معصیت خدا جایز نیست. روایت اول از امام صادق علیه السلام فرمود: «بِرَّ الْوَالِدَيْنِ وَاجِبُ فَإِنَّ كَانَا مُشْرِكِينَ فَلَا تَطْعَمُهُمَا وَلَا غَيْرَهُمَا فِي الْمَعْصِيَةِ فَإِنَّهُ لَا طَاعَةَ لِمَخْلُوقٍ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ...» یعنی و خوش رفتاری با پدر و مادر واجب است و اگر مشرک بودند آنها را در معصیت خدا اطاعت نکن و غیر آنها را نیز اطاعت نکن که هیچ مخلوقی راحق اطاعت در معصیت خالق نیست.

و روایت دوم نیز به همین مضمون در نامه امام رضا علیه السلام به مأمون است. این دو حدیث گذشته از ضعف سند دلالتی بر وجوب اطاعت در همه امور ندارد و فقط دلیل بر عدم جواز اطاعت در موارد معصیت خداوند است.

بنابراین دلیل معتبری بر وجوب اطاعت والدین بطور مطلق نداریم و لذا بسیاری از فقها و من جمله حضرت امام دام ظلّه اطاعت را تنها در اوامری که بر اساس شفقت است واجب می دانند. مثلاً اگر فرزندان را از کاری که خطرناک است یا رفتن در جاهای خطرناک هر چند غرض عقلانی داشته باشد مانند شنا منع کنند، باید اطاعت کند و بنا بر این اگر از مسافرتی که خطرناک است منع کنند اطاعت واجب و مسافرت حرام خواهد بود و چنین نیست که از هر سفری بتوانند مانع شوند ولی بعضی از علما در خصوص سفر میباح بلکه مستحب، رضایت والدین را شرط دانسته اند یا عدم رضایت را مانع شمرده اند.

مرحوم سید در عروه در ضمن مثالهایی که برای سفر معصیت شمرده، سفر فرزندان را نهی والدین در غیر سفر واجب ذکر نموده. و کسی عده ای از مراجع در حاشیه آن را مقید فرموده اند به این که نهی از روی شفقت و مهربانی باشد یا سفر موجب اذیت و آزار آنها گردد. حضرت امام دام ظلّه در حاشیه فقط در مثالهای مذکور بطور اجمال اشکال فرموده اند ولی بهر حال این فتوی از ایشان مکرر صادر شده که اوامر والدین فقط در مواردی که بر اساس شفقت باشد واجب الاطاعه است و شاید اطلاقی که در عبارت فقها آمده منظور همین صورت است زیرا در خصوص سفر، دلیل خاصی ندارد و مدرک آن روایات زیادی است که در مورد جهاد آمده است و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم کسانی را که پدر و مادر پیر و نیازمند داشتند یا راضی به رفتن فرزندان به جبهه نبودند معاف فرمودند بلکه آنها را بر ماندن نزد پدر و مادر امر فرمودند. و اگر از این روایات بخواهیم حکم سایر مسافرتها را به دست بیاوریم طبعاً اختصاص به موارد شفقت و خوف پدر و

مادر دارد. و البته روایات جهاد نیز اختصاص به مواردی دارد که بمقدار کافی نیرو در جبهه باشد و نیازی به رزمندة مذکور نباشد و لذا حضرت امام دام ظلّه در پاسخ استفتاهائی که در این زمینه شده است به لحاظ ضرورت و نیاز فعلی فرموده اند: «مادامی که جبهه ها نیازه نیرو دارد حضور در جبهه واجب و اذن والدین شرط نیست». بلکه در بعضی استفتاها فرموده اند رضایت والدین شرط نیست. یعنی حتی اگر منع کنند با فرض نیازه نیرو، رفتن به جبهه واجب است.

و همچنین در موردی که به حکم ولی امر جنگ بر فرد بخصوص واجب عینی باشد، تخلف جایز نیست حتی اگر پدر و مادر منع کنند. مرحوم محقق اردبیلی (قده) در زبدة البیان به عموم فقها نسبت داده است که می فرماید: «للابوين منع الولد عن الغزو والجهاد ما لم يتعين عليه بتعيين الامام او بهجوم الكفار على المسلمين مع ضعفهم» یعنی پدر و مادر می توانند از جنگ و جهاد منع کنند مگر اینکه واجب بر او معین شده باشد به یکی از دو

راه:

۱- اینکه امام او را بخصوص امر به جهاد کند.

۲- اینکه کفار بر مسلمانان هجوم آورده باشند و لشکر اسلام نیازه نیرو داشته باشد.

بنابراین یک مورد استثنا در مورد جهاد تعیین امام یعنی ولی امر است. و در این تعیین فرقی نیست که شخص را به عیبه خطاب کند و به او دستور جهاد دهد یا گروهی را به طور عموم امر کند یا ترتیبی قرار دهد که افراد به تدریج و یا نوبت به جبهه اعزام شوند. در این صورت نیز فرد به طور خصوصی مورد امر امام است و از این قبیل است نظام وظیفه و تعیین جهاد بر افراد به ترتیب رسیدن به سن و سال مخصوص. و از اینجا پاسخ سخن بعضی از خرد گردانان که نظام وظیفه را مشروع نمی دانند روشن می شود. این هم نوعی تعیین جهاد بر افراد است و این بهترین و عادلانه ترین تعیین تکلیف است. بهر حال کسانی که به امر خاص ولی امر یا بر اساس قانون نظام وظیفه مشمول حکم جهاد می شوند باید به جبهه بروند و پدر و مادر در حق ممانعت ندارند.

حضرت امام نیز در استفتائی چنین فرموده اند:

«س- اگر در مورد خدمت نظام وظیفه و رفتن به سر بازی پدر و مادر مخالفت کردند وظیفه چیست؟

ج- اگر از نظر مقررات باید به سر بازی بروید، رفتن لازم است و پدر و مادر نباید مزاحمت کنند.» (پاسد از اسلام- شماره ۴)

ولی در موردی که لزوم نداشته باشد، مزاحمت رضایت پدر را لازم دانسته اند.



در همان شماره استفتائی به شرح ذیل آمده است:

«س. دختری هست که علاقه دارم بخاطر خدمت به انقلاب در سپاه پاسداران وارد شوم ولی پدرم موافقت نمی کند. خواهشمندم حکم شرعی را بیان فرمائید.

ج. پاسدار شدن خواهان هم با مراعات وظایف شرعی مانع ندارد ولی شما مراعات رضایت پدرتان را بکنید.»

در کتاب استفتاءات که اخیراً چاپ شده موارد متعددی از این قبیل آمده است:

در پاسخ جوانی که تنها سر است مادر است می فرماید:

«اگر مادر از رفتن شما اذیت می شود و رفتن به جبهه بر شما لازم و متعین نشده مراعات حال او را بنمائید و ستگی به نیاز جبهه دارد.»

(ص ۱۹۵)

و در پاسخ این سؤال که در کدام صورت برای شرکت در جبهه باید رضایت پدر و مادر را جلب کرد فرموده اند:

«در مواقعی که شرکت در جبهه بر مکلف واجب نباشد و رفتن او موجب اذیت والدین گردد.»

(ص ۱۹۸)

و با ملاحظه فتوای دیگری و وظیفه همگی مشخص می شود؛ در صفحه ۴۹۳ فرموده اند:

«تا اطمینان به وجود نیروی کافی در جبهه حاصل نشود، شرکت واجب است.»

بنابراین همه کسانی که قدرت حضور در جبهه را دارند باید به مسئولین اعزام مراجعه کنند و اگر به وجود آنها نیاز هست باید بروند و در این صورت اجازه و حتی رضایت پدر و مادر شرط نیست ولی اگر نیازی نیست و کسی می خواهد داوطلبانه شرکت کند اگر رفتن او موجب اذیت پدر و مادر است جایز نیست ولی اگر موجب اذیت آنها نمی شود کسب اجازه لازم نیست.

استفتاء ذیل مرز اطاعت از والدین را بیشتر مشخص می کند: «س. در چه صورت تأمین معاش پدر و مادر بر فرزند واجب است و اطاعت از آنها تا چه حدی لازم است؟

ج. اگر پدر و مادر نتوانند معاش خود را تأمین کنند بر فرزند واجب است

نفقه آنها را بدهد و لازم است اولاد کاری که موجب اذیت والدین باشد انجام ندهند و بهتر است به صلاح اندیشی آنها احترام بگذارند.»

(پاسدار اسلام، شماره ۱۰)

در تعیین مرز اطاعت فقط کاری را که موجب اذیت آنها است منع فرموده اند و بطور کلی اطاعت را واجب نمی دانند ولی احترام به امر آنها اگر به عنوان صلاح اندیشی باشد بهتر است یعنی لازم نیست ولی در صورت امکان بهتر است انسان همه اوامر پدر و مادر را که برخلاف مصلحت دین و دنیای انسان نیست اطاعت کند، هر چند از روی شفقت نباشد.

بنابراین روش بعضی از جوانان که فقط به دلیل لجاجت پیشنهاد های پدر و مادر را در امر ازدواج و مانند آن نمی پذیرند و نیست گرچه موافقت فرزند باید بیشتر مورد توجه باشد. ولی فرزند نباید بدون دلیل و تنها به خاطر لجبازی و عدم تسلیم در برابر خواسته پدر و مادر را مورد پیشنهادی آنها مخالفت کند.

و از موارد اطاعت که در کتب فقهی مطرح شده منع از نماز جماعت است. شهید اول (ره) در قواعد می فرماید: تنها در مواردی پدر و مادر می توانند فرزند را از شرکت در جماعت منع کنند که مخالفت بر آنها سخت و مشکل باشد مانند رفتن در تاریکی شب برای نماز عشاء یا صبح. و از حضرت امام نیز در این باره استفتائی شده به شرح ذیل:

«س. آیا برای فرزند (دختر یا پسر) در انجام مستحبات و شرکت در مراسم و شعائر اسلامی رضایت والدین شرط است؟

ج. رضایت والدین در امور مذکور لازم نیست ولی نباید موجب اذیت آنها شوند.»

(پاسدار اسلام، شماره ۲۱)

از این فتوی نیز چنین بدست می آید که اگر رفتن به اینگونه مواضع با اطلاع آنها و نهی آنها از روی شفقت باشد که در صورت مخالفت خود رفتن موجب اذیت آنها است نباید بروند ولی اگر مثلاً به دلیل مخالفت با شعائر اسلامی یا افکار ضد انقلابی منع می کنند اطاعت واجب نیست. و خلاصه اطاعت به مفهوم اطاعت بطور کل واجب نیست بلکه آنچه واجب است بر او احسان و آنچه حرام است عقوق و ایذاء است. ادامه دارد

امام خمینی:

... یا دست یکدیگر را در شادی پیروزی جهان اسلام در کل گیتی می فشاریم و یا همه

به حیات ابدی و شهادت رومی آوریم و از مرگ شرافتمندانه استقبال می کنیم، ولی در هر

دو حال پیروزی و موفقیت با ما است.

«منشور انقلاب»